

مناسبت جشنواره حماسه سرای بزرگ طوس

۱۳۵۴



کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

شاهنامه و دیات دراماتیک

نویسنده
دکتر محمدی فروغ

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

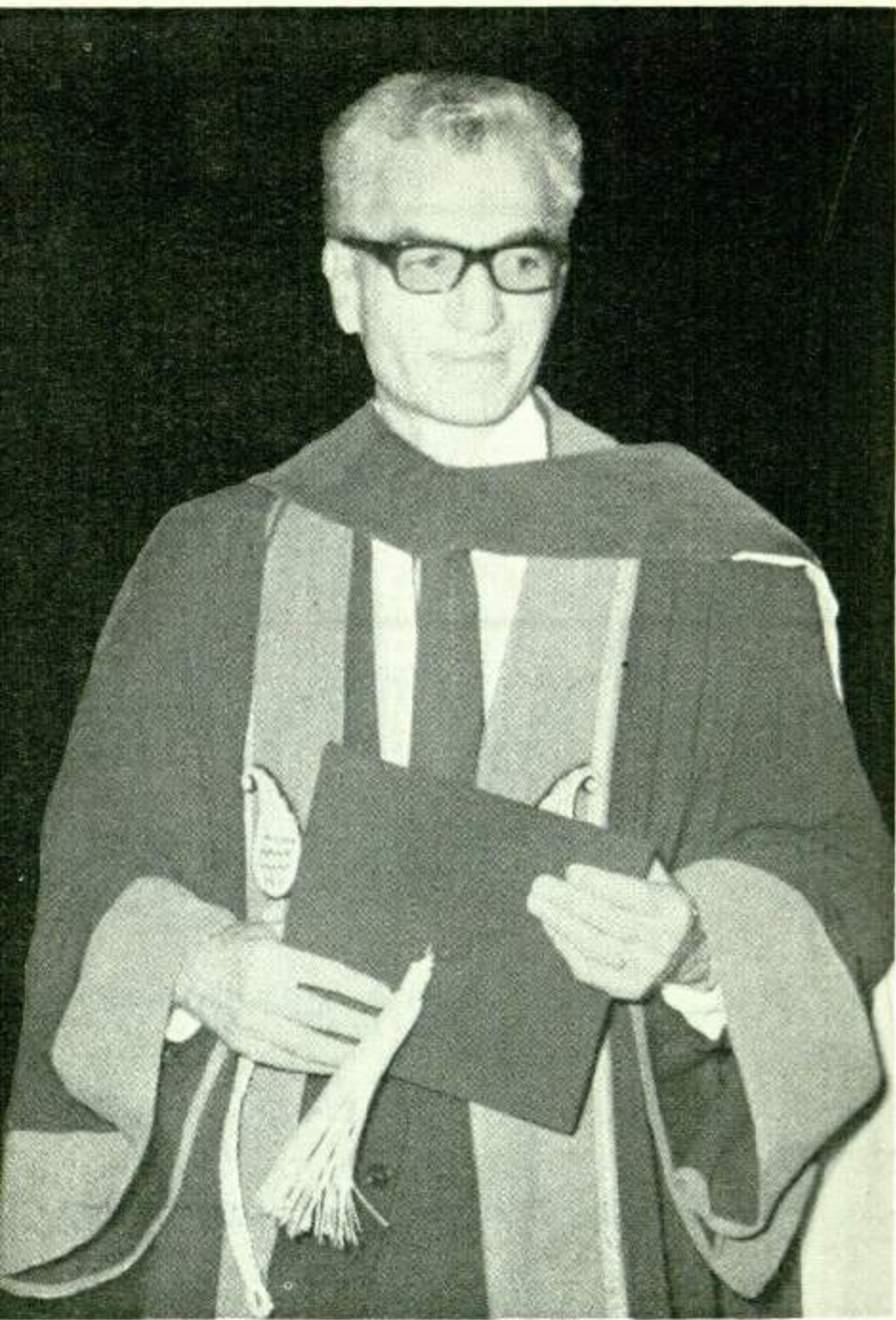
بناست جشنواره حماسه سرای بزرگ طوس

۱۳۵۴

شاهنامه و دیات دراماتیک

نوشته
دکتر مهدی فروغ

از انتشارات اداره کل نگارش و زارت فرهنگ و هنر



پیشگفتار

مطالب این جزوه خلاصه‌ایست از سه سخنرانی، که یکی در سال ۱۳۴۸، در جشن هفته ایران باستان، و دومیگر در آبانماه سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰، به‌هنگام برگزاری جشن فرهنگ و هنر، در جلسات سخنرانی درباره شاهنامه ایراد شد، و به ترتیب در نشریه‌های انجمن فرهنگ ایران باستان، و وزارت فرهنگ و هنر به‌چاپ رسیده است.

در این ایام فرخنده که به‌اشاره و دستور علیاحضرت شهبانوی فرهنگ‌گستر و گرامی ایران مقرر است که جشنواره طوس به منظور بزرگداشت سخنپرداز و الامر تبه و حماسه‌سرای عالیقدر ما ترتیب یابد مناسب دیده شد که خلاصه‌ای از این سه سخنرانی، با اصلاحات و اضافاتی، در یک جزوه طبع و نشر شود و در دسترس همگان قرار گیرد، شاید برای آن دسته از نویسندگان

که استعداد و ذوق و کوشی به تنظیم نمایشنامه بنا برداستانها و افسانه‌های شاهنامه دارند مفید فایده‌تی باشد .

در پایان کتاب، فهرست نمایشنامه‌هایی که در هفتاد هشتاد سال اخیر، بنابر مضمونهای شاهنامه، و به زبان فارسی و عربی و ترکی نوشته و یا تنظیم شده، بر طبق تاریخ تنظیم، مرتب گردیده، و در ستون آخر جدول، زیر عنوان صفحه، شماره صفحه‌ای که هر نمایشنامه در متن جزوه مورد بحث قرار گرفته، آمده است. در این فهرست نمایشنامه‌هایی که نسخه آن در اختیار این نویسندگان بوده مورد بحث قرار گرفته و نمایشنامه‌هایی که فقط به ذکر عنوان و نام نویسندگان و تاریخ تنظیم آنها اکتفا شده، از بایگانی اداره کتل نگارش وزارت فرهنگ و هنر استخراج شده و چون دسترسی به متن نمایشنامه و فرصت تحقیق درباره آنها نبود بحث درباره آنها به بعد موکول شد.

مهدی فروغ

شاهنامه و ادبیات دراماتیک

درود فراوان و رحمت یزدان به روان پاک بزرگ‌مردی که رشته پیوند ویگانگی مردم این سرزمین را، از هزار سال پیش تا به امروز، به نیروی سخن و جادوی کلام استوار ساخته است. دینی که ما مردم ایران به آن مرد بزرگ داریم اندک نیست و وظیفه نخستین ما اینست که ببینیم ادای این دین به چه نحوی بهتر و بیشتر میسر است و ما چگونه باید آنرا تعهد کنیم. برای ادای این دین کافی نیست که فقط نام او را به نیکی یاد کنیم و او را بستانیم. بلکه باید سخنان او را که جوهر و خلاصه عالیترین اندیشه و احساس نیاکان ماست - اندیشه و احساسی که طی قرن‌ها زندگی با افتخار، و با فرهنگ و تمدنی درخشان، به دست آمده سرمشق و دستورالعمل کارهای خود قرار دهیم. ترویج و تلقین افکار بلند و اندیشه‌های بزرگ فردوسی، اگر بطریق صحیح عمل شود از هر وسیله آموزشی دیگر بیشتر میتواند ضامن سعادت و استقلال و افتخار و اعتبار مردم این سرزمین باشد.

یکی از وسائل عمده برای رسیدن به این هدف تنظیم و ترتیب نمایشنامه بنا بر وقایع و حوادث کتاب شاهنامه، و پیش‌بینی برنامه‌ای برای برگزینی صحیح و آبرومند آنهاست. و این کار باید حتماً و حکماً به دست مردانی بصیر و دانشمند و هنرمندانی مؤمن و لایق انجام گیرد، مبادا در نتیجه غفلت و مسامحه، و یا نادانی، نمایشنامه‌هایی که از شاهنامه اقتباس میشود نتیجه معکوس ببخشد و موجب هتک حرمت گوینده بزرگ ما گردد و به ارکان ملیت ما که شاهنامه، یکی از عظیمترین اسناد تاریخی آن است لطمه وارد آید.

در بیشتر کشورهای جهان هنرهای دراماتیک از حماسه‌های ملی مایه گرفته است و تاریخ دوهزار و پانصد ساله هنر و ادبیات دراماتیک حاکی از این است که یکی از منابع و مأخذ عمده برای نوشتن نمایشنامه، داستانهای تاریخی و افسانه‌های ملی بوده است.

تمام تراژدی‌های معروف یونان قدیم به استثنای تعداد بسیار معدودی، بنا بر افسانه‌های ایلید و اودیسه هم، و سایر افسانه‌های ملی و مذهبی آن قوم تنظیم شده است.

کالیداسا Kalidasa شاعر و درام‌نویس هندوستان که در سده چهارم میلادی می‌زیسته، و سر ویلیام جونز Sir William Jones او را شکسپیر هندوستان خوانده، و گوته نمایشنامه معروف او را که ساکونتالا Sakuntala نام دارد و جناب آقای علی اصغر حکمت آنرا به فارسی ترجمه کرده‌اند، بسیار ستوده است، هر چه نوشته بنا بر مضامین و افسانه‌های اساطیری و ملی هندوستان

نوشته است.

بنابر این بسیار بمورد بود که در کشور ما هم نویسندگانی که به این شیوه ادب و هنر علاقه دارند نمایشنامه‌هایی بنا بر افسانه‌ها و داستانهای شاهنامه تنظیم کنند.

جای تأسف است که هنر و ادبیات دراماتیک، به علل و جهاتی که فعلاً فرصت بحث آن نیست، به خلاف رشته‌های دیگر ادب و هنر، سنت و سابقه چندانی در کشور ما ندارد و فقط در یکصد سال اخیر، برفت و آمد دانشجویان و مسافران ایرانی به کشورهای اروپایی و توجه ایشان به تأثیر و کاربردان در آموزش و پرورش عمومی، این هنر به صورت جدید، به این کشور راه یافته و عده‌ای طبع خود را در آن آزموده‌اند. در همین مدت عده‌ای از نویسندگان ما از شاهنامه الهام گرفته و نمایشنامه‌هایی بنا بر وقایع آن تنظیم کرده‌اند. ولی با وجود اینکه در این زمینه، بالنسبه کم کار نشده، باید گفت که شاهنامه دریای پهناوری است پر از گوهرهای شاهوار که برای این دسته از نویسندگان، به شرط اینکه امکانات لازم علمی و هنری و ادبی در ایشان جمع باشد، و از قنن نمایشنامه‌نویسی به حد کفایت آگاه باشند، میتواند منبع عظیم الهام بخشی از احساس و هیجان باشد.

تا آنجا که این بنده اطلاع دارد در شصت هفتاد سال اخیر قریب هفتاد هشتاد نمایشنامه، بنا بر مضامین و افسانه‌های شاهنامه تنظیم و طبع شده و یا به روی صحنه نمایش آمده است و این بنده درباره بعضی از آنها در اینجا عرایضی به اختصار عرض میکنم.

نخستین کسی که از داستانهای شاهنامه فردوسی برای

نوشتن نمایشنامه استفاده کرده است ابراهیم (امیرتومان؟) پسر میرزا علی اکبرخان آجودان باشی توپخانه بوده که در بیست و دوم ربیع الثانی سال ۱۳۲۳ هجری قمری مطابق با تیرماه سال ۱۲۸۴ خورشیدی یعنی در حدود هفتاد سال پیش از این، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، به تشویق و توصیه ندیم السلطان وزیر انطباعات و دارالترجمه خاصه، نمایشنامه‌ای به‌تر، به نام «تئاتر ضحاک» از زبان ترکی به فارسی ترجمه کرده و در تهران در مطبعه خورشید واقع در خیابان ناصر خسرو به چاپ رسانیده است.

نویسنده اصلی نمایشنامه، شمس‌الدین سامی از مردم ترکیه و صاحب لغت‌نامه‌ای موسوم به «قاموس الاعلام»، از داستان ضحاک در شاهنامه الهام گرفته و بنا به ذوق خود، داستان جدیدی ابداع کرده و در سال ۱۲۹۳ هجری قمری آنرا در ترکیه به چاپ رسانیده است. اما از قدرت تخیل کافی و دانش و بصیرت وافیه در این شیوه از نویسندگی بهره‌مند نبوده و خود در مقدمه، تلویحاً به این نکته اعتراف میکند و عذر تقصیر می‌خواهد.

در ترجمه مقدمه این نمایشنامه چنین آمده است: «نگارش تئاتر در ممالک ما کاری جدید و سبکی تازه است و این جاده هنوز کوبیده نشده و در بدو امر کمال سختی را دارد و نویسنده دچار عسر و حرج میشود».

مصنّف در متن داستان تغییراتی داده و بر سبیل اعتذار چنین توضیح میدهد: «اگر اعتراض شود که این قصه باوقایعی که در شاهنامه و سایر کتب ادبیه مسطور است بالتّمّام مطابق و موافق نیست چه میتوانیم بگوئیم؟ اینک این جواب را میدهیم.

معلوم است که شاهنامه استاد ادبا فردوسی، که الیق گفتار است اگرچه در فصاحت و لطافت شایان برتری به تمام ادبیات شرقی دارد ولی صحت و قیامت طرف وثوق و مسلم نیست و به همین دلیل که این داستان اساطیری است و با تاریخ وفق نمیدهد اشخاص و وقایع به آن افزوده شده است چون موجب تحریف داستان اصلی نمیشود».

تئاتر ضحاک در پنج فصل یا به اصطلاح امروز پرده، و هفتاد مجلس یا صحنه تنظیم شده و از آغاز سلطنت شوم ضحاک تا قیام کاوه آهنگر و به تخت نشستن فریدون را شامل میشود.

وقتی پرده باز میشود ضحاک بر تخت شاهنشاهی ایران نشسته و پرویز (که در واقع فریدون است بی آنکه خود و اطرافیانش وحتى تماشاگران، از هویتش آگاه باشند) و همچنین فرهاد (که به عنوان یکی از ملازمان وفادار جمشید معرفی میشود) به خلاف میل باطنیشان در خدمت او هستند. شازده سال است که ضحاک با سرسختی در برانداختن آیین جمشیدی از هیچ ظلم و ستمی روگردان نبوده است. پرستشگاههای پیروان آیین جمشیدی را خراب و بجای آن مارپرستی را ترویج کرده است، ولی دهقانان و چوپانان پنهانی از آیین باستانی خود پیروی میکنند.

پرویز که به عنوان چوپان زاده‌ای، در خدمت ضحاک است به خوبچهر (که او نیز بی آنکه خود بداند یا دیگران بدانند نوه پسر جمشید است) دل می‌بندد.

ضحاک در خواب، خود را به صورت چوپانی می‌بیند که سگ گله از او بجای نان، گوسفند می‌خواهد. موبدان خواب او را

اینطور تعبیر میکنند که از آن پس باید بجای مغز گوسفند، مغز انسان به مارهای خود بدهد.

قحطان، وزیر ضحاک تدارك مغز انسان را برای مارها تعهد میکند، و فرزندان چوپانان، و از جمله رستم و بهرام پسران کاوه آهنگر، و خوبچهر را (که به ظاهر دختر ضحاک معرفی شده) بهزندان می اندازد. ولی در همین هنگام که برای کشتن کودکان قرعه کشی میکنند، کاوه آهنگر که از پیش دامنی چرمین خود در فشی ساخته، و با کمک چوپانان دست به شورش زده، و ضحاک و قحطان را به قتل رسانیده است، برای نجات کودکان بی گناه از مهلکه سر میرسد. هویت پرویز و خوبچهر از بازوبندهایشان معلوم میشود و پرویز به نام فریدون به تخت سلطنت می نشیند و نمایشنامه پایان می پذیرد.

تغییراتی که در متن داستان شاهنامه داده شده اگر در تقویت بنیان داستان نمایش از لحاظ فنی مؤثر بود ایرادی نداشت ولی تغییراتی که داده شده متأسفانه حاصلی به بار نمی آورد.

شادروان محمدحسین ادیب ذکاءالملک فروغی که در آن موقع ریاست مدرسه سیاسی را بعهده داشته پس از خواندن این نمایشنامه به منظور تشویق، زیر کانه چند جمله در تمجید نویسنده نوشته که در پایان نمایشنامه چاپ شده است و آن چند جمله اینست: «تمام را به دقت دیدم. آفرین بر جناب استاد من نگارنده محترم، فعلاً بهتر از این ممکن نیست، مگر روزگاری بگذرد و طباع در این کارهای مشکل بزرگ و پرورده شود.»

دومین کسی که برای نوشتن نمایشنامه به کتاب شاهنامه توسل جسته مرحوم حسین کاظمزاده معروف به ایرانشهر است، که در حدود شصت و دو سال پیش از این یعنی در دسامبر ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ هـ ش) مقارن با اوائل سلطنت احمد شاه قاجار که کشور ما از هر جهت به منتها درجه ضعف و زبونی رسیده، و نظام اجتماع بکلی از هم گسیخته و فقر و ادبار همه جا حکمروا گشته،

ویاَس و نو میدی بر همه مستولی شده بود، نمایشنامه‌ای بنا بر داستان رستم و سهراب شاهنامه، در پنج پرده، برای برانگیختن غیرت و حمیت در مردم، و بیدار ساختن ایشان از خواب غفلت، به شعر تنظیم کرد. پرده اول این نمایشنامه در همان سال تألیف، توسط عده‌ای از دانشجویان ایرانی در پاریس، در تماشاخانه «لئون پواریه» به روی صحنه آمد و پس از دو هفته تکرار شد.

حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، فرزند میرزا کاظم طبیب تبریزی، روز یازدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۲ هـ ش در تبریز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی در آن شهر، مطالعات خود را در استانبول و بلژیک و پاریس ادامه داد. کاظم‌زاده که از متفکران و دانشمندان زمان خود بود، از بی‌سروسامانی ایران رنج میبرد. از این رو در اروپا اقامت گزید و به نشر معارف همت گماشت. کاظم‌زاده این نمایشنامه را به‌انضمام قصیده‌ای در ۴۷ بیت به‌سبک شاهنامه، در تعظیم و تکریم دوست‌گرامی و دانشمندش شادروان علامه قزوینی، در هفدهم سپتامبر ۱۹۱۳ برای وی، از پاریس به سوئیس فرستاد. در این قصیده خطاب به مرحوم قزوینی میگوید:

ایا دانشمند روشن روان مهین سرفراز سخن پروران
تو دانی همانا که از دیرباز همی خواستم زایزد بی‌نیاز
.....

* * *

ز گفتار فردوسی پاک‌زاد همی سرگنشتی بیارم بیاد
ز سهراب و از رستم داستان یکی پرده سازم نو اندر جهان

به یاد آورم فرو آیین و کیش کم زنده نام نیاکان خویش

یازده سال بعد در سال ۱۳۰۳ کاظم‌زاده این نمایشنامه را در چاپخانه ایرانشهر در برلن، جزو انتشارات مؤسسه ایرانشهر، با مقدمه‌ای به چاپ رسانید.

کاظم‌زاده در این مقدمه، پس از بحث مفصلی درباره فلسفه اشراق، نتیجه می‌گیرد که هر کجا عشق است جستجویی است و هر کجا جستجویی عشقی. در میان این عشقها عشق مرد و زن، و عشق مادر و فرزند، و عشق به‌زاد و بوم، و عشق به مسلک و وظیفه از پاکترین عشقهاست، و غرض خود را از انتخاب داستان رستم و سهراب بیان همین عشقهای پاک معرفی می‌کند، و پس از ذکر عظمت فکر و قدرت تخیل فردوسی توضیح می‌دهد که شاعر بزرگ حماسه‌سرای ما در این داستان، عالی‌ترین جلوه‌های اندیشه و احساس را درهم آمیخته و تأثرانگیزترین صحنه‌های عشقی را بوجود آورده است.

مرحوم کاظم‌زاده داستان رستم و سهراب را بدون پس و پیش کردن وقایع، بنا به روایت فردوسی در شاهنامه، مورد استفاده قرار داده، و برای اینکه داستان صورت مکالمه به‌خود بگیرد اشعار زیادی از خود به آن افزوده است. این نمایشنامه ۲۱۱ بیت دارد که ۱۳۸ بیت آن تراوش طبع خود مصنف، و بقیه از شاهنامه است. گاهی به اقتضای مورد و موضوع، تغییراتی در اصل شعر شاهنامه وارد آورده و گاهی از ترکیب تعبیراتی در مصراعهای

مختلف، بیت‌های نوی ساخته است:

چنانکه از ترکیب این دو بیت:

پذیره شدنش بزرگان و شاه کسی کو به سر بر نهادی کلاه
و این بیت :

برهنه چو تیغ تو بیند عقاب نیارد به نخجیر کردن شتاب
این بیت را ساخته است:

پذیره بیاید شدن با شتاب ز جنگ آورتیزیر چون عقاب

برای اجتناب از طول کلام فعلاً به ذکر همین يك نمونه قناعت می‌کنیم.

کاظم‌زاده اشخاص داستان را با همان خصوصیات روحی و اخلاقی که در شاهنامه آمده‌اند معرفی می‌کند. حال این از جمله فضائل این نمایشنامه باید محسوب شود یا نه، مطلبی است که نیاز به بحث مفصل جداگانه دارد.

بهر حال اگر روزی تاریخ ادبیات دراماتیک ایران نوشته شود نمایشنامه رستم و سهراب کاظم‌زاده، نه تنها از جهت اینکه مصنف آن نخستین کسی بوده که به این کار اقدام کرده، بلکه به سبب ذوق و سنجیدگی و ایمانی که در تنظیم آن به کار برده است، از آثار خوب و شایسته این رشته ادبی به حساب خواهد آمد.

اکنون بی‌مناسبت نیست چند کلمه هم در مورد به‌صحنه آوردن این نمایشنامه عرض کنم.

نمایشنامه رستم و سهراب در سال ۱۳۰۳ خورشیدی

در برلن منتشر شد و در سال ۱۳۰۶، یعنی سه سال بعد از انتشار، نخستین بار در تالار نمایش ستاره صبح، در مدرسه متوسطه اصفهان، واقع در خیابان چهارباغ، به صورتی بسیار مجلل و باشکوه، و همه با آواز و همراه با موسیقی، چهارشب متوالی به معرض نمایش درآمد.

بانی این کار بزرگ آقای ضیاءالدین جناب، مدیر مدرسه متوسطه صارمیه اصفهان بود. مرحوم حبیب‌الله شهردار (مشیر همایون) رئیس شهر بانی اصفهان در آن وقت، که موسیقی دانی معروف و نوازنده شایسته پیانو بود، و شادروان تقی دانشور معروف به اعلم السلطان رئیس معارف اصفهان، که در نواختن ویولون و در موسیقی تسلط و تبحر داشت، و مرحوم مهدی نوایی، استاد موسیقی و نوازنده معروف نای، و نایب محمدعلیخان موزیک، رئیس دسته موزیک پادگان اصفهان، و عدّه دیگری از استادان مسلم موسیقی شهر اصفهان، در برگزاری این نمایش دخالت داشتند. آهنگ اشعار به تناسب موضوعی که در هر صحنه مطرح بود انتخاب شده بود، و بازیکنان که عموماً از بین دانش‌آموزان مستعد و با ذوق برگزیده شده بودند، بدون استثناء دارای صدایی خوش و لحنی دلکش بودند، و از علم موسیقی بهره کافی داشتند. کیفیت برگزاری این نمایش هنوز در خاطر کسانی که به‌مشاهده آن توفیق یافته‌اند اثر خوشی باقی گذاشته است. چون در آن ایام بانوان هنوز در قید حجاب بودند و جمعی از ایشان تمایلی به دیدن این نمایش نشان داده بودند یکی از این چهارشب نمایش به ایشان اختصاص داده شد، و تصور می‌کنم این در تاریخ تئاتر جهان

بی سابقه بوده باشد چون در آن شب حتی يك مرد هم در تالار نمایش حضور نداشت.

موسیقی و آواز در این نمایش وظیفه مهم و شایسته‌ای به عهده داشت و چون همه کسانی که در برگزاری آن دخالت داشتند از استادان مسلم موسیقی ایران بودند این نمایش واقعه‌ای بی سابقه به حساب آمد و تا کنون هم نظیر آن در تاریخ تئاتر ایران دیده نشده است.

به هر حال همت و کوشش مرحوم کاظم زاده در تنظیم نمایشنامه رستم و سهراب، راه را برای کسانی که در این زمینه ذوق و شوری داشتند گشود.

در سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۶ که این بنده در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال داشت بنا به تشویق جناب آقای دکتر عیسی صدیق که ریاست دانشسرای عالی را به عهده داشتند و کوشش فراوانی در راه تشویق دانشجویان به امور هنری به عمل می آوردند، نمایشنامه‌ای به نام رستم و سهراب، مقتبس از شاهنامه فردوسی و نمایشنامه رستم و سهراب مرحوم کاظم زاده، توسط این بنده در سه پرده تنظیم شد و در حضور عده‌ای از رجال به معرض نمایش درآمد که شرح آن در سالنامه دانشسرای عالی مربوط به سال ۱۲ - ۱۳۱۶ درج شده است.

بنده در این نمایشنامه داستان را از جایی که سهراب به سن رشد رسیده، و از مادر خود ته‌مینه، نام و نشان پدر را جویا می‌شود، شروع کرده‌ام و وقایع مربوط به نخجیر رفتن

رستم، و بدخواب رفتن او، و ربوده شدن رخس، و رفتن رستم به شهر سمنگان و ملاقات و عروسی اش با ته‌مینه همه را در موارد مقتضی ضمن، وقایع و مکالمات بعد، گنجانیدم^۱ و به ملاحظه این تغییرات مجبور شدم ابیاتی از خود به آن بیفزایم.

این نمایشنامه در ۴۳۹ بیت تنظیم شده و نمایش آن از آغاز تا انجام با آواز و موسیقی همراه بود. در واقع اقتباسی بود از نمایش رستم و سهراب اصفهان. چون در برگزاری نمایش رستم و سهراب در اصفهان بازی سهراب به عهده اینجانب بود و در این زمینه تجربه و اطلاع کافی حاصل کرده بودم، در این نمایش هم سعی شد که همان معیارها، در مورد آهنگ اشعار، و تفسیر احوال اشخاص بازی، ملاک عمل قرار گیرد. این نمایش هم در حد خود بی نظیر بود و مورد تشویق جمع کثیری از رجال ادب و هنر آن عهد قرار گرفت.

اکنون چند سالی به عقب بر می گردیم تا راجع به نمایشنامه‌هایی که هنگام برگزاری جشن هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی نوشته و بازی شده است مختصراً عریضی عرض کنم. در سال ۱۳۱۳ بنا به تشویق و ترغیب شادروان محمدعلی

۱ - این تمهید را در ادبیات روم قدیم «این میدیاس ریز» In medias res می نامیدند و آن عبارت از این بود که شاعر یا داستانرا بجای اینکه وقوع حادثه‌ای را از آغاز شروع کند و مرتب پیش برود و به پایان برساند، از يك اتفاق مهم در وسط داستان شروع کند، و در ضمن بیان وقایع، بشرح اتفاقات قبلی بپردازد، و این تمهید در شعر حماسی در گذشته در اروپا بسیار معمول بوده است. امروزه آنرا به زبان‌های خارجی Retrospective و یا Flashback می گویند.

فروغی نخست‌وزیر دانشمند و فرزانه وقت، و همکاری مرحوم علاء و مرحوم فرزین و دیگران که روح همه ایشان را خداوند شاد بدارد نمایشنامه‌هایی از شاهنامه اقتباس شد و در حضور مدعوین و مستشرقین که به تهران دعوت شده بودند بازی شد که فهرست‌وار درباره هر يك مطالبی عرض می‌کنم.

اول برنامه‌ای بود به نام سه تابلو که توسط شادروان عبدالحسین نوشین و با همکاری فکری و معنوی استاد مجتبی مینوی از شاهنامه استخراج شد و آقای سرهنگ غلامحسین مین‌باشیان رئیس هنرستان عالی موسیقی در آن وقت، برای بعضی از اشعار آن که به آواز خوانده می‌شد آهنگهایی ترتیب داد. این سه تابلو به ترتیب از این قرار بود:

تابلو اول داستان زال و رودابه، تابلو دوم داستان رستم و قباد، و تابلو سوم قسمتی از داستان رستم و ته‌مینه. بازی قباد را، در تابلو دوم، دانشمند محترم آقای مجتبی مینوی به عهده داشت و در برنامه هم، نام ایشان در جلو بازی قباد، به صورت م. م. که نشانه مجتبی مینوی است چاپ شده است. این سه تابلو روز جمعه سیزدهم مهرماه ۱۳۱۳ در تالار نکویی با حضور مستشرقین بازی شد.

در روز یکشنبه ۱۵ مهرماه ۱۳۱۳ نمایشنامه دیگری درباره داستان رستم و سهراب مستخرج از شاهنامه توسط آقای غلامعلی فکری، در همین تالار نکویی به روی صحنه آمد. در این نمایشنامه، که بدون هیچ تغییری در توالی وقایع، از شاهنامه

اقتباس شده است شعری از تنظیم‌کننده نمایش افزوده نشده، و در هر جا که کلمه یا عبارتی برای مکالمه نامناسب به نظر می‌آمده به گلی حذف شده است. مثلاً در آنجا که فردوسی می‌فرماید:

پرسید زو گفت نام تو چیست ؟

چه جویی شب تیره، کام تو چیست؟

جمله «پرسید زو گفت» را حذف کرده‌اند.

و یا در جای دیگر که فردوسی می‌فرماید:

چنین داد پاسخ که ته‌مینه ام تو گویی دل از غم به دو نیمه ام
کلمه «چنین داد پاسخ» حذف شده است. این تغییر هم جای بحثش باقی می‌ماند که آیا به کار بستن این نظر در جهت کمال است یا نه.

شرح برگزاری این نمایش، با عکسهایی، در همان تاریخ، در يك مجله آلمانی و يك مجله ایتالیائی چاپ شده است.

سومین نمایشنامه‌ای که در جشن هزاره فردوسی برگزار شد نمایشنامه‌ای بود که شادروان ذبیح بهروز به نام شب فردوسی، به تتر، در يك پرده، نوشت و در تالار کلوب ایران جوان، با حضور مستشرقین به معرض نمایش گذاشت. این نمایشنامه در سال ۱۳۴۷ توسط سازمان نمایش در ایران به چاپ رسیده است. موضوع نمایشنامه عبارتست از شرح خیالی یکی از شبهای زندگی فردوسی با همسرش، که در نمایشنامه فرنگیس نامیده شده است.

علاوه بر این سه نمایشی که در طول مدت جشن هزاره

فردوسی تنظیم و تدوین گردید و به معرض نمایش گذاشته شد مرحوم حبیب‌الله شهردار (سرهنگ مشیرهمایون) که ضمن شرح نمایش رستم و سهراب اصفهان از ایشان ذکر خیری کردیم، نمایشنامه‌ای تحت عنوان اپرت رستم و سهراب تنظیم کرد و در همان سال ۱۳۱۳ در اداره کتل نگارش وزارت فرهنگ آن وقت، و آموزش و پرورش امروز، به ثبت رسانید و در سال ۱۳۱۹ آن را منتشر کرد. مرحوم شهردار تغییرات اساسی در تنظیم وقایع داستان در نمایشنامه وارد ساخته که مهمترین آنها که ذکرش در اینجا بی‌مورد نیست این است که در قسمت مربوط به اظهار علاقه گردآفرید، دختر گزدهم به سهراب، در میدان جنگ، و استنکاف گردآفرید از قبول آن، مرحوم شهردار گردآفرید را از این سرباززدن پشیمان ساخته و او را تا پایان واقعه شریک و دخیل در سرنوشت تلخ سهراب کرده است. بطوریکه پس از کشته شدن سهراب گردآفرید ظاهر می‌شود و به شیون و زاری می‌پردازد تا تأثر خاطر تماشاکنان بیشتر شود. همانطور که در مورد ترجمه نمایشنامه ضحاک اشاره شد، که مترجم ترجمه خود را برای اظهار نظر نزد شادروان محمد حسین ادیب فروغی، ذکاءالملک فرستاده بود، مرحوم شهردار هم نمایشنامه خود را برای انتقاد و اظهار نظر، نزد مرحوم محمدعلی فروغی ذکاءالملک می‌فرستد و آن مرحوم در جواب شهردار چنین مینویسد: «پس رستم و سهراب را مطالعه کردم و بسیار محظوظ شدم. عیب و نقصی به نظر من نرسید. مطابق نبودن داستان با آنچه در شاهنامه است بنظر اینجانب عیب نیست بلکه میتوان گفت در این مورد حسن است. درخاتمه زحمات و هنرمندی

سرکار را تقدیر میکنم و تبریک میگویم. محمدعلی فروغی».

این نمایشنامه مشتمل بر ۵۸ بیت است که ۳۴ بیت آن از خود تنظیم کننده، و بقیه از متن داستان‌های مختلف شاهنامه گرفته شده است. نکته قابل ذکر دیگر اینکه مرحوم شهردار، شاید به تقلید راه و رسم نمایشهای کلاسیک یونان عده‌ای را هم، در مواردی به خواندن سرود جمعی Chorus و امیدارد. این نمایشنامه منظوم با آهنگ همراه بوده ولی متأسفانه از آهنگ اشعار آن اطلاعی در دست نیست.

موضوع رستم و سهراب به قدری برای نویسندگان ایرانی جالب توجه بوده است که در فهرست اسامی کسانی که درباره آن نمایشنامه‌ای تنظیم کرده‌اند نام اشخاص متعددی را یافتیم، از جمله آقای علی جلالی. آقای جلالی این داستان را در ۶ پرده، به نشر تنظیم، و آقای بروخیم آن را به زبان فرانسه ترجمه کرده و در سال ۱۳۲۰، جزو انتشارات ژورنال دوتهران به چاپ رسانیده‌اند. در این نمایشنامه ابتدا فردوسی قصه بهشکار رفتن رستم و ربوده شدن رخس را به صورت پیشگفتار بیان می‌کند و نمایش از دربار شاه سمنگان شروع میشود به این ترتیب:

پرده اول - ورود رستم به بارگاه شاه سمنگان.
 پرده دوم - پذیرائی از رستم در دربار پادشاه سمنگان
 و آشنائی رستم با تهینه.

پرده سوم - عروسی رستم با تهینه.

پرده چهارم - لشکرکشی تورانیان به سالاری سهراب.

پرده پنجم - جنگ سهراب با گیو و گرد آفرید.
پرده ششم - ییکار رستم و سهراب و کشته شدن سهراب.

آقای جلالی جنگ یازده رخ را هم قبل از این تاریخ، از شاهنامه اقتباس کرده، و به صورت نمایشنامه، تحت همین عنوان در آورده، و آقای بروخیم آن را به زبان فرانسه برگردانیده بوده است. ترجمه فرانسه این نمایشنامه هم در ژورنال دو تهران چاپ شده است. داستان مربوط است به جنگ بین سپاه ایران به فرماندهی گودرز، و سپاه توران به فرماندهی پیران ویسه، که در آن پیران ویسه و برادرش هومان و عده زیادی از سرداران توران کشته می شوند. این دو نمایشنامه تا آنجا که من اطلاع دارم در هیچ کجا به روی صحنه نیامده است.

در همان سالهایی که این بنده در دانشسرای عالی به تحصیل مشغول بودم یعنی از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۶ دو نمایشنامه توسط شادروان سرتیپ احمد بهارمست از شاهنامه اقتباس شد و در تالار نمایش دانشسرای عالی در حضور رجال مملکت به معرض نمایش درآمد. نمایشنامه اول «بزم بهرام گور» نام داشت که از شاهنامه فردوسی گرفته شده بود. مجموع اشعار این نمایشنامه یکصد و هشت بیت است که شصت بیت آن از طبع خود نویسنده تراوش کرده است. داستان این نمایشنامه مربوط به واقعه گیروی، پهلوان ایرانی است که چون در حال مستی و بی خودی، کلاغ چشمهایش را از حدقه بدر آورده بود بهرام نوشیدن می را تحریم کرد :

حرامست می در جهان سربسر اگر پهلوانست یا پیشه‌ور
پس از صدور حکم تحریم می، دیران دیر به خواندن نامه باستان می پردازد و استخراج آهن را از سنگ توسط شاه هوشنگ، و در دنبال آن سنگ انداختن هوشنگ به مار، و گریختن مار و خوردن سنگ به سنگ دیگر، و پریدن جرقه آتش را بیان می کند.

در این موقع با رسالار خبر می آورد که شیر پادشاه زنجیر گسسته و شیربان را کشته و از باغ گریخته، و کفشگرزاده‌ای آن را رام کرده و بر آن سوار شده است.

شاه فرمان احضار او را می دهد. جوان سوار بر شیر وارد می شود و مادر جوان نیز همراه اوست. مادر در جواب سؤال شاه می گوید : خواستم پسر خود را داماد کنم، نیروی آن نداشت، باو شراب دادم نیرو یافت و از دختر کام گرفت و با همان نیرو شیر را رام کرد. پادشاه پس از شنیدن این خبر فرمان داد نوشیدن شراب مجاز اعلان شود.

سرتیپ بهارمست در سالهای بعد داستانهای دیگری از شاهنامه، به این نمایشنامه افزوده و آن را به صورت یک نمایشنامه دو پرده‌ای در آورد که شامل ۴۵۷ بیت می شود که ۲۳۸ بیت آن، از خود اوست. این نمایشنامه در سال ۱۳۲۲ با ده تصویر از صحنه بازی در چاپخانه ارتش شاهنشاهی به چاپ رسید.

بهارمست نمایشنامه رزم بیژن و هومان را نیز در چهار

پرده تنظیم کرد و در مهرماه ۱۳۲۱ در چاپخانه ارتش به چاپ رسانید.

پس از آن در سال ۱۳۲۶ نمایشنامه بیژن و منیژه را در چهار پرده تنظیم کرد و منتشر ساخت و نمایشنامه روان ایران یا شکست اهریمنان را نیز تنظیم کرد و بچاپ رسانید. نمایشنامه بیژن و هومان به مناسبت جشن سردوشی دانشکده افسری در بهمن ماه ۱۳۲۱ در حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه به معرض نمایش درآمد و بهارمست در آن بازی گودرز را به عهده داشت.

نمایشنامه بیژن و منیژه نیز در اسفندماه ۱۳۲۶ در تماشاخانه فرهنگ، در حضور والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی به موقع اجرا گذاشته شد.

مقارن با همان ایّامی که جشن هزاره فردوسی در تهران برگزار می شد مردم شهرهای دیگر ایران نیز برای ادای دین خود به این سخنپرداز بزرگ مراسمی نظیر آنچه که در تهران برگزار می شد معمول داشتند - از جمله یکی شهر اصفهان بود که مایه ذوق و استعداد هنری مردمش بر کسی پوشیده نیست. در همان سال ۱۳۱۳ مرحوم غلامحسین زیرک زاده که از معلّمان و مریّیان معتبر، و مردی بسیار حسّاس و شریف و میهن دوست بود و این بنده چند سالی از محضر درسش در دبیرستان برخوردار بوده ام، و همه محقّقان به آثار قلمی او و از جمله ترجمه تاریخ «آلبرماله» آگاهی دارند، داستان عشقی بیژن و منیژه را که از داستانهای

پرشور و پرهیجان شاهنامه است به صورت نمایشنامه در آورد و در همان سال توسط جامعه آموزش و پرورش آن شهر به نمایش گذاشت، و یکی از قضاات فعلی دادگستری بازی بیژن را در آن نمایش به عهده داشت.

راه و رسم جمع آوری و تنظیم نمایشنامه بیژن و منیژه نیز همان بود که مرحوم کاظم زاده ایرانشهر در تنظیم نمایشنامه رستم و سهراب، در سال ۱۲۹۲ خورشیدی به کار برده بود. کیفیت برگراری آن در روی صحنه نیز همان بود که شرحش قبل از این، آنجا که درباره نمایش رستم و سهراب در اصفهان، در سال ۱۳۰۶، صحبت کردیم داده شد - بدین معنی که بازی کنندگان همه از افراد خوش صوت انتخاب شده بودند و نمایش بیژن و منیژه از آغاز تا انجام به آواز خوانده میشد.

اکنون باید چند سال به عقب برگردیم تا راجع به نمایشنامه ای که آقای دکتر تندر کیا در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، در ۶ پرده نسبتاً مفصّل به فارسی سره، تحت عنوان تیسفون تنظیم کرده و در سال ۱۳۱۱ به چاپ رسانیده است توضیحاتی عرض کنم. آقای دکتر تندر کیا در این نمایشنامه ابتکارهای زیادی کرده است که بسیاری از آنها قابل بحث است. یکی از این ابتکارها اینست که هر پرده از این شش پرده نمایشنامه را بنا به مضمون مطالبی که در آن پرده بیان می شود یا وقایعی که اتفاق می افتد به نامی مشخص ساخته است به این شرح: میهن - شکوه - میهن - جنگ - کیفر و مرگ. کار بسیار جالب توجه آقای

کیا در تنظیم این نمایشنامه اینست که مقدار زیادی از مطالب تاریخی را به ابتکار خود درهم آمیخته، و نمایشنامه‌ای به شعر، در بحر متقارب، بحری که شاهنامه در آن سروده شده، ترتیب داده که مطالعه آن، از لحاظ کنجکاوی هم که باشد، قطعاً بی‌فایده نیست.

آقای کیا این نمایشنامه را بنا به شرح مفصلی که در مقدمه آورده است در بیست و دو سالگی تنظیم کرده و شرح مشبعی درباره تلاطم فکری و هیجانات روحی، که در دوران شباب به هر کس، کم و بیش دست می‌دهد، با خلوص نیت و بدون پرده‌پوشی بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه از ده سالگی مفتون شعر فارسی بوده و اشعاری به شیوه مسمط می‌سروده، و پس از آن مسحور افکار عارفانه خیام شده، و بعد فریفته اشعار پرنیرو و پر تحرك فردوسی گردیده است، تا اینکه شبی در انجمنی منظومه‌ای در پاسخ به اعتراض‌ها و طعن و طنزهای همقدران می‌خواند، و پای سخن را به جایی می‌کشاند، که ضمن نکوهش مدعیان، پا از حریم خود فراتر می‌نهد و حتی به مقام شامخ فردوسی اهانت می‌ورزد. البته بعد در همین مقدمه تلویحاً استغفار، و این ادعاهای واهی را استهزاء می‌کند.

آقای تندر کیا پس از مطالعه آثار نمایشنامه‌نویسان کلاسیک فرانسه این نمایشنامه را نوشته و خواسته است در اصول فنی از ایشان الهام بگیرد. نام اشخاص معروفی را از تاریخ گرفته و در نمایشنامه خود از آنها استفاده کرده است. مثلاً اگر پین Agripine مادر نرون، امپراتور سفاک روم، که به دست نرون پسر خونخوار

خود کشته شد، و یکی از اشخاص مهم بازی در نمایشنامه بریتانیکوس Britannicus اثر راسین Racine (۱۶۶۹) نمایشنامه‌نویس معروف فرانسه است، در این نمایشنامه همسر سپهدگیو و مادر هوشنگ معرفی می‌شود. همچنین تیت لیو Tite Live که در اصل Titus Livius (۵۹ پ م - ۱۹ ب م) يك مؤرخ مشهور رومی، معاصر با اگوست امپراتور روم بوده، در اینجا به عنوان سردار رومی و برادر اگر پین معرفی شده است. شاید هم رومیان سرداری به این نام داشته‌اند که بنده از آن بی‌اطلاعم. استفاده از این اشخاص اگر از لحاظ فنی واجب به نظر میرسد شاید ایرادی به آن گرفته نمی‌شد.

یکی دیگر از ابتکارات آقای کیا اینست که صحنه پنجم که میدان جنگ است فقط به وسیله فیلم در روی پرده سینما نشان داده می‌شود و تصور می‌کنم این نخستین باری باشد که از فیلم سینما در تئاتر استفاده شده است.

آقای کیا حتی چندین بیت از اشعار کرنی Corneille را به زبان فرانسه در متن نوشته خود، البته با ذکر اینکه این اشعار متعلق به درام‌نویس معروف فرانسوی است داخل کرده است. بنده نمی‌خواهم در اینجا بیش از این درباره این نمایشنامه که بسیار مفصل است توضیحاتی عرض کنم چون بیم اینست که به ذکر نمایشنامه‌های دیگر نرسم ولی از بیان این نکته ناگزیرم که مصنف در پرده دوم، نمایندگان از طرف استروگوت‌های Ostrogoths ایتالیا برای شکایت و دادخواهی از حکومت ظالمانه ژوستینیوس Justinus به دربار خسرو انوشیروان می‌آورد که

شکایت خود را، که نزدیک به دو صفحه خشتی است به زبان فرانسه، که تراوش طبع خود مصنف است، معروض بدارند، و خسرو هم پس از شنیدن شکایت، فوری برای جنگ کردن با ژوستینیوس آماده می‌شود. در همین موقع منذر بن نعمان، سلطان حیره وارد می‌شود و شرح مفصلی در شکایت از حارث بن عمرو، امیر غسان که زیر نفوذ دولت روم است به زبان عربی بیان می‌کند. سپس موبد موبدان می‌آید و مشغول نیایش به درگاه خداوند می‌شود و مقدار زیادی ورد و دعا به زبان پهلوی می‌خواند. البته مطالبی که به زبان فرانسه و عربی و پهلوی بیان می‌شود ترجمه دارد ولی تصور اینکه مصنف چگونه انتظار داشته است که تماشاکنان مژدتی برای شنیدن مطالبی که معنی آنرا نمی‌فهمند ساکت بنشینند کمی مشکل است.

چنانکه همه میدانند از قدیم الايام يك منظومه عشقی به نام یوسف و زلیخا به فردوسی منسوب بوده است و مرحوم تقی زاده در مقاله مفصل و ممتنع خود که در نشریه هزاره فردوسی چاپ شده با استناد به اقوال و روایات محققان قدیم و خاورشناسان معروفی چون دکتر اتد Dr. H. Ethe و تئودور نولدکه Théodor Nöldeke آلمانی، انتساب این منظومه را به فردوسی تأیید کرده است.

ولی در سال ۱۳۴۷ استاد محقق آقای مجتبی مینوی رساله‌ای در رد این عقیده نوشته‌اند که توسط انجمن آثار ملی چاپ و منتشر شده است.

به هر حال چه این منظومه متعلق به فردوسی باشد و چه نباشد آقای علی اصغر گرمسیری در سال ۱۳۱۴ نمایشنامه‌ای در سه پرده به نام الهه مصر بنا بر این داستان ترتیب داده که در فروردین ماه ۱۳۱۷ در تهران به چاپ رسیده است. چنانکه آقای گرمسیری خود می‌گوید این نمایشنامه شامل قسمتی از داستان یوسف و زلیخا است که علاوه بر جنبه احساسی و عشقی شامل اندرزهای گرانبها، در عزت نفس و وظیفه‌شناسی و ایمان نیز هست.

تصور می‌رود که این نمایشنامه نخستین بار در تالار سیرک بازی شده باشد.

یوسف و زلیخا از داستانهای معروف است و در قرآن مجید هم در سوره یوسف آمده است ولی قسمتی از این داستان که مربوط به دلبستگی زلیخا، بانوی عزیز مصر، به یوسف و اشاره‌های عاشقانه و دلبری و تمنا و بالاخره کینه‌ورزی زلیخا به یوسف و مقاومت یوسف در قبول عشق زلیخا است بی‌شبهت به داستان نمایشنامه هیپولیتوس Hippolytus که اورپید Euripide در سال ۴۲۸ ق. م. تصنیف کرده است. همانطور که امانت و صداقت یوسف موجب افزایش علاقه عزیز مصر به او شد و او را جزو فرزندان خود در آورد، در نمایشنامه اورپید ملاحظه می‌کنیم که هیپولیتوس پسر نامشروع مردی است به نام تزه Thesée پادشاه آتن، که از معاشرت زنان اجتناب دارد و بیشتر اوقات خود را در جنگلها و بیابانها به شکار می‌گذراند. تزه با شاهزاده خانم جزیره کرت Crète به نام فدر Phèdre ازدواج می‌کند. وقتی فدر نخستین بار هیپولیتوس را، که درزیبائی و جمال

بی‌همال است می‌بیند، دیوانه‌وار بدام عشق او گرفتار می‌شود. در قصهٔ یوسف وزلیخا امانت و پاکی و تقوای یوسف مانع تسلیم شدنش به عشق زلیخاست، ولی در نمایشنامهٔ اورپید عفت و تقوای خود فدر است که مانع اظهار عشقش به هیپولیتوس است. در نتیجه از مردم کنار جوئی می‌کند و بیمار می‌شود. دایه‌اش در صدد جستجوی علت مهجوری و دوری او از مردم برمی‌آید، و ضمن صحبت نام هیپولیتوس را می‌برد، و با شنیدن نام معشوق، حال فدر دگرگون می‌شود و دایه به راز درونش پی می‌برد، و با استدلال‌های سوفسطائی او را قانع می‌سازد، که تسلیم فرشتهٔ عشق شود، و خود را از مهلکه نجات دهد. دایه راز عشق فدر را به هیپولیتوس باز می‌گوید و او را وامیدارد قسم یاد کند که راز او را فاش نسازد ولی هیپولیتوس عشق فدر را رد میکند و عشق فدر به کیسه بدل می‌شود و در صدد آزار هیپولیتوس برمی‌آید همچنانکه زلیخا در صدد آزار یوسف برآمد.

فدر خود کشتی می‌کند. در نامه‌ای که به شوهر خود تزه می‌نویسد هیپولیتوس را متهم می‌کند که با او نرد عشق باخته و دامن عفت او را آلوده ساخته است. تزه که دستخوش خشم و نفرت شده دستور تبعید هیپولیتوس را می‌دهد و لابهٔ هیپولیتوس برای اثبات بی‌گناهیش به‌جایی نمی‌رسد و در حادثه‌ای مجروح می‌شود و از جهان می‌رود.

بعد از اورپید نویسندگان دیگری این قصه را گرفته و بنا به ذوق و سلیقهٔ خود با تغییراتی در شکل و پرورش داستان، به صورت نمایشنامه درآوردند که از جملهٔ ایشان سنک Seneca

را باید نام برد که او نیز نمایشنامه‌ای به نام فدر Phaedra نوشته است. همچنین پرادون Pradon و راسین Racine را یادآور می‌شوم که هر دو از نویسندگان فرانسه و معاصر یکدیگر بوده‌اند و هر یک نمایشنامه‌ای به نام فدر Phèdre نوشته‌اند.

فردوسی در خارج از ایران هم الهام‌بخش نمایش‌نویسان بوده است. امین‌الریحانی نویسندهٔ عرب که در بیروت يك مؤسسهٔ انطباعاتی و انتشاراتی داشته، و قریب بیست و چهار کتاب و رساله تألیف و تصنیف و منتشر کرده است، یکی از جمله اشخاصی است که نمایشنامه‌ای به نام «وفاء الزمان» در دو فصل (پرده) نوشته که روایاتی از زندگی فردوسی را در آن توصیف کرده است. در صحنهٔ اول سلطان محمود پس از ذکر خیری از دقتی، از فردوسی می‌خواهد که احوال پادشاهان و پهلوانان ایران را به شعر فارسی تنظیم کند، و فردوسی هم تقاضا می‌کند که در مقابل این خدمت، اجری که هزینهٔ ساختن سدی را در طوس کفایت کند به او عنایت شود. در باریان که عبارتند از حسن میمندی و ایاز و دیگران حسد می‌ورزند و فردوسی را به شیعه بودن و معتزلی بودن متهم می‌سازند و این تلقینات در سلطان اثر می‌کند و تصمیم می‌گیرد که به فردوسی به جای دینار، درهم داده شود. صحنهٔ بعد خانهٔ فردوسی را در طوس نشان می‌دهد و فردوسی با تندگی از سلطان شکوه و گلایه می‌کند. ولی سلطان محمود تحت تأثیر زیبایی کلام شاعر قرار می‌گیرد و دستور می‌دهد شصت هزار دینار به وی اعطا شود. وزیرش باز معترض است که خزانهٔ دولت متعلق به مردم است

نه شاعران. در صحنه بعد قاصدی را می بینیم که خوشحال است از اینکه فردوسی بیست هزار درهم به وی بخشیده است.

«زمان» که پیرمردی است از دوستان فردوسی بر وی وارد می شود و توصیه می کند که هجوسلطان نگوید ولی فردوسی نمی پذیرد. هجونامه فردوسی به گوش سلطان محمود می رسد و خشمگین می شود و دستور می دهد فردوسی را به بند کشند. گفتگویی بین فردوسی و شخص دیگری به نام جمال درباره فضیلت جهل بر علم به میان کشیده میشود. در ضمن سلطان محمود از کرده خود پشیمان است و از بیم اینکه مبادا فردوسی شکایت او را نزد القادر بالله، که به وی ارادت می ورزیده، و یا نزد شهریار پسرش روین برد، دستور می دهد شصت هزار دینار برای او بفرستند ولی این پول موقعی به طوس می رسد که جسد فردوسی را از دروازه دیگر شهر به سوی قبرستان می برند.

این نمایشنامه در سال ۱۹۳۴ یعنی سال ۱۳۱۳ ه ش، مقارن با تشکیل جشنواره و برگزاری کنگره هزاره فردوسی نوشته شده و جزوات انتشارات مؤسسه ریحانی (دارالریحانی للطباعه والنشر) در بیروت انتشار یافته است.

عین این قصه را آقای علی آذری به تفصیل بیشتر به نام «زندگی فردوسی» با ذکر مقدمه ای درباره برگزاری جشن هزاره فردوسی در اتحاد جماهیر شوروی، در چهار پرده و ۵۲ صحنه به صورت سناریو تنظیم کرده است.

توضیح داستان بسیار مفصل این سناریو، که در نودوش

صفحه با خط ریز چاپ شده بیش از این در اینجا مقدر نیست.

آقای علی آذری این سناریو را در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسانید و در سال ۱۳۲۸ آن را با پشت جلدی دیگر و با تغییرات مختصری در بعضی از عبارات، بعنوان چاپ دوم مجدداً منتشر ساخته است. بر این بنده معلوم نشد که این واقعاً چاپ دوم این سناریو است یا همان چاپ اول با مختصر تغییراتی به عنوان چاپ دوم.

آقای علی آذری در سال ۱۳۳۵ نمایشنامه یا بهتر بگوئیم سناریوی دیگری تحت عنوان فردوسی و امیر ابوعلی سیمه جور، در دو قسمت، و هفده بخش، و شصت و نه صحنه، به نثر تنظیم کرده و با مقدمه هایی از شادروان سعید نفیسی، و دکتر شفق، و محمد حجازی، و ملک الشعراء بهار، و دو قطعه شعر از مسرور و ابوالحسن ورزی، به چاپ رسانیده است. در این سناریو که مربوط به زندگانی فردوسی است خود فردوسی هم یکی از اشخاص بازی است.

اکنون که صحبت سناریو و فیلم در بین است باید یادآور شوم که آقای فریدون رهنما هم چند سال پیش، فیلمی تدارک کرد به نام «سیاوش در تخت جمشید» که نخستین بار در جشن هنر شیراز نشان داده شد.

آقای محسن صبا هم داستان رستم و اسفندیار را به صورت نمایشنامه در آورده اند که سالها پیش گفته میشد به زودی از چاپ

خارج خواهد گردید ولی تا بحال منتشر نشده است.

دیگر از کسانی که با گرفتن الهام از شاهنامه فردوسی نمایشنامه تنظیم کرده روان‌شاد سلیمان حبیب است که او نیز نمایشنامه یوسف و زلیخا را در پنج پرده و بیست و چهار مجلس بنا بر اسناد تاریخی و با الهام از افکار عالیة شعرای نامی ایران یعنی سعدی و حافظ و جامی و فردوسی به نثر تنظیم کرده و در سال ۱۳۰۷ در تهران به چاپ رسانیده است.

در سال ۱۳۴۳ هم مجموعه‌ای از نمایشنامه‌های کوتاه از طرف انتشارات جشن شاهنشاهی در ده هزار نسخه چاپ و منتشر شد که در آن آقای ابوالقاسم جنئی عطاءئی صحنه‌ای از واقعه رستم و سهراب را به چاپ رسانیده است. در این نمایشنامه ۵۰ بیت از اشعار شاهنامه از داستان پیکار تن به تن سهراب و رستم عیناً استخراج شده است. قسمتی از این اشعار توسط گوینده و بقیه مخصوص دوشخص بازی یعنی رستم و سهراب است.

در سالهای اخیر هم دو اقتباس از داستان رستم و سهراب صورت گرفته که یکی توسط آقای ارسلان پوریاست که چند سال پیش در تالار نمایش دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به روی صحنه آمد، و یکی هم توسط آقای منوچهر شیبانی نقاش است که تحت عنوان «تراژدی سهراب» در سال ۱۳۴۷ به نثر نوشته شده است. چون هیچکدام از این دو اقتباس چاپ و منتشر نشده برای احتراز از اطناب کلام فقط به ذکر نام آنها

اکتفا می‌شود.

آقای ارسلان پوریا داستانهای دیگری از شاهنامه اقتباس و برای نمایش تنظیم کرده است. از جمله آنها یکی «تازیانه بهرام» نام دارد که در دو پرده مرتب و در سال ۱۳۴۷ منتشر شده است. آقای پوریا خود در این نمایشنامه مینویسد که این نمایشنامه ایست «به سخن آهنگین بر بنیاد داستانی از داستانهای شاهنامه فردوسی». موضوع این نمایشنامه ناجوانمردی يك ایرانی است بنام «تراو» که با تورانیان همپیمان شده و بالاخره به دست گیو اسیر و کشته می‌شود. این نمایشنامه از ابتدا تا انتها به شعر است که قسمت عمده‌اش به بحر هزج تنظیم شده و شاید بهتر باشد بگوئیم کلام آهنگ دار است. مصنف سعی کرده است که در پرورش داستان ابتکاراتی هم به کاربرد. مثلاً پرده اول با گفتگوی بین بهرام و گیو فرزندان گودرز، آغاز می‌شود که در ضمن آن ما به اندوه و ناخشنودی بهرام از شکست خوردن ایرانیان در جنگ لادن پی می‌بریم. بهرام می‌خواهد شخصاً در صدد جبران این شکست برآید و گیو تشکیل يك مجلس مشورتی را پیشنهاد می‌کند.

این گفتگو مقدمه ایجاد کشمکش است که از اصول عمده هر نمایشنامه محسوب می‌شود.

دیگر از ابتکارات این مصنف استفاده از گروه سرود خوانان است. این گروه از مردان و زنان ایرانی تشکیل شده که اراضی ایشان به تصرف تورانیان درآمده است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه این مصنف در تنظیم اشعار و تقسیم مکالمات، شیوه‌ای را به کار برده که بنا به گفته ادوارد براون، مستشرق انگلیسی در تاریخ ادبیات فارسی که می‌گوید «مترجم، نمایشنامه «میزانتروپ» Misanthrope اثر «مولییر» را در سال ۷۰-۱۸۶۹» یعنی درست یکصد و شش سال پیش از این، تحت عنوان «گزارش مردم گریز» در روزنامه «تصویرالافکار» در استامبول منتشر کرده»، به کار برده است. به این ترتیب که يك مصرع را در مکالمه بین چند نفر، به چند بخش تقسیم کرده است. مثلاً این مصراع:

به که؟ به من؟ - آری! به تو، - برای چه کار؟ سه بخش دارد که هر بخش آن را یکی از اشخاص بازی یعنی مونس و فراس می‌گویند و این در واقع اقتباسی است از مرثیه معروف قآنی شاعر دوره قاجاریه که در سال ۱۸۵۳ وفات یافته، که با این بیت شروع می‌شود:

بارد! چه؟ خون! که؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟ از غم، کدام غم؟ غم سلطان کربلا، که در حقیقت مکالمه‌ایست که يك نفر با خود می‌کند.

نویسنده نمایشنامه تازیانه بهرام هم مصراعها را به اقتضای بیان مطلب بین اشخاص تقسیم کرده است. مثلاً این مصراع:

شبی تاریک - آنجا کیست؟ - تنها مانده‌ای غمگین، که از سه بخش تشکیل شده و هر بخش آن را یکی از دو نفر شخص بازی که بهرام و گیو باشد می‌گوید.

اینک جا دارد که نام کسان دیگری را که در سالهای اخیر با گرفتن الهام از شاهنامه فردوسی نمایشنامه نوشته‌اند با نام نمایشنامه‌ای که نوشته‌اند فهرست وار بعرض برسانم:

آقای کورس سلحشور نمایشنامه‌ای به نام «درفش کویانی» از شاهنامه گرفته و به صورت منظوم در يك پرده تنظیم کرده است. در این نمایشنامه تک پرده‌ای آقای سلحشور نظم و نثر هر دو بکار برده و قسمتی از اشعار هم از خود اوست. همچنین آقای محمدعلی لطفی مقیم مشهد داستان بیژن و منیژه را برای نمایش تنظیم کرده و به روی صحنه آورده است. آقای علی شجاعیان نیز داستان رستم و سهراب را به سلیقه خود به صورت نمایشنامه در آورده و در سال ۱۳۴۹ در شیراز در حضور شاهنشاه و شهبانو به معرض نمایش گذاشته است.

اسمعیل پشت پناه سرپرست گروه آریا وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی هم قسمتی از واقعه رستم و سهراب را در يك پرده با استفاده از قهوه‌خانه و نقال به صورت نمایشنامه در آورده است.

تا آنجا که اینجانب اطلاع دارد مجموعاً هشتاد و دو نمایشنامه و اپرا (اگر نمایش منظوم و با آواز را بتوان اپرا نامید) و نمایش رادیوئی و سناریو در سه ربع قرن اخیر، یعنی از سال ۱۲۸۲ تا کنون با گرفتن الهام از شاهنامه به نظم یا نثر، و یا با کلام

آهنگ‌دار ، به زبان فارسی تنظیم شده است . تنظیم‌کنندگان نمایشنامه‌ها آنطور که لازمهٔ این نوع نویسندگی است از اصول و قواعد آن اطلاع کافی نداشته‌اند و محرک ایشان در نوشتن این آثار عموماً یا احساس میهن‌دوستی و یا مقاصد سیاسی و یا تفنّن بوده است. نمایشنامه‌نویسی کاری است بسیار فنی و ادبی و نمایشنامه‌نویس باید در هر دو مورد، حدّ اعلاّی ذوق و دانش را به کار برد. من کاملاً اطمینان ندارم که آیا با نوشتن این آثار ما مقام معنوی سخنپرداز بزرگ پاریس را به هم میهنان و جهانیان بهتر می‌شناسانیم یا او را از مقام شامخی که به‌عنوان یک گویندهٔ بزرگ جهان کسب کرده تنزل می‌دهیم. بهر حال از این پس باید با آمادگی بیشتر از گذشته به این کار اقدام شود و از دست‌اندازی و تجاوز به حریم هنر و ادب فردوسی جلوگیری به عمل آید. مسلماً لازم است از کسانی که در این راه پیشقدم بوده‌اند نکته‌ها بیاموزیم و ببینیم نمایشنامه‌نویسانی که به نوشتن نمایشنامه‌های تاریخی، یا افسانه‌ای، در گذشته اقدام و از آثار منتور یا منظوم شاعران و مورخان یا وقایع‌نگاران استفاده کرده‌اند چگونه عمل کرده‌اند. نظیر ایشان در تاریخ دوهزارویان صد سالهٔ هنر و ادبیات دراماتیک بسیار زیاد بوده است.

فقط با اینگونه مطالعات است که، در صورت دارا بودن ذوق و استعداد کافی، ممکن است خود را برای تنظیم نمایشنامه، بنابر داستانهای شاهنامهٔ فردوسی مجاز بدانیم.

در این اواخر هم شخصی به نام م. اشرفی از مردم

تاجیکستان داستان رستم و سهراب را به صورت « اوراتوریو » تنظیم کرده که قسمتی از اشعار آن از شاهنامهٔ فردوسی گرفته شده و قسمت دیگر هم توسط شاعر معاصر تاجیک ، لایق شیرعلی سروده شده است.

وراتوریو عبارتست از نوعی موسیقی که در آن تک‌خوانی و خوانندگان جمعی با همراهی ارکستر دخالت دارد . این موسیقی بنابر داستان منظومی که دارای مضمونی مذهبی باشد ساخته میشود و بدون حرکت و صحنه و لباس به موقع اجرا درمی‌آید. این نوع موسیقی از اوائل سدهٔ سیزدهم میلادی در ایتالیا به‌ظهور پیوست و با وجود مخالفت اولیاء کلیسا رواجش روز بروز افزایش یافت و به‌تدریج جزئی از زندگی اجتماعی مردم اروپا شد. خوانندگان جمعی مهمترین عامل مؤثر در این نوع موسیقی است. ولی قسمت عمده‌ای از داستان هم توسط تقال نقل میشود. نویسندگان عمدهٔ اوراتوریو در اروپا عبارتند از اسکارلتی، هندل و هایدن و مندلسن.

آقای اشرفی اوراتوریوی رستم و سهراب را در هفت قسمت تنظیم کرده است به این شرح :

- ۱ - پیش‌درآمد .
- ۲ - آواز دونفری (دوئت Duet) ته‌مینه و رستم .
- ۳ - آواز ته‌مینه پیش و بعد از به‌دنیا آمدن سهراب .
- ۴ - دربارهٔ جنگ آوران .

۵ - شباب سهراب.

۶ - آواز (رستم).

۷ - جنگ تن به تن رستم و سهراب و کشته شدن سهراب.

نقال در این اوراتوریو اشعار فردوسی را بیان

میکند.

شماره	نام نمایشنامه	تنظیم کننده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی
۱	ثناثر ضحاک (به زبان ترکی عثمانی)	شمس الدین سامی	۱۲۹۳ هـ. ق	
۲	ثناثر ضحاک (ترجمه از ترکی)	ابراهیم	۱۲۸۴	
۳	رستم و سهراب	کاظم زاده (ایران شهر)	۱۲۹۲ - ۱۳۰۳	۱۳۰۶ تالار ستاره صبح اصفهان
۴	فردوسی	علی نصر	۱۳۰۰	
۵	یوسف وزلیخا	سایمان حیم	۱۳۰۷ - ۱۳۰۷	
۶	تیسفون	تندرکیا	۱۳۱۰ - ۱۳۱۱	
۷	بیژن و منیژه	سلطان علی پارسا	۱۳۱۰	
۸	کیخسرو	محمد افشار	۱۳۱۱	
۹	سلطان محمود غزنوی فردوسی در دربار	علی آذری	۱۳۱۲ - ۱۳۲۶	سناریو
۱۰	زال و رودابه رستم و قباد رستم و تهمینه	عبدالحسین نوشین	۱۳۱۳	۱۳۱۳ تالار نکوئی
۱۱	رستم و سهراب	حبیب الله شهردار (مشیر همایون)	۱۳۱۳ - ۱۳۱۹	
۱۲	شب فردوسی	ذبیح بهروز	۱۳۱۳ - ۱۳۴۷	۱۳۱۳ کلوپ ایران جوان
۱۳	رستم و سهراب	غلامعلی فکری	۱۳۱۳	۱۳۱۳ تالار نکوئی ۱۳۲۰ تماشاخانه تهران

نام نماینده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی	صفحه
رستم و سهراب	محمد مقدم	۱۳۱۳ به کتابخانه فردوسی اهدا شده است	
ایرت رستم و سهراب	حبیب الله شهردار	۱۳۱۳ - ۱۳۱۹	۱۶ ، ۱۷
وفاء الزمان	امین الریحانی	۱۳۱۳ - ۱۳۱۳	۲۷
بیژن و منیژه	مرحوم غلامحسین زیرک زاده	۱۳۱۳	۲۰
الهه مصر (افتباس از یوسف و زلیخا)	علی اصغر گرمسیری	۱۳۱۴ - ۱۳۱۷	۲۵
رستم و سهراب	دکتر مهدی فروغ	۱۳۱۶	۱۲
بارگاه کیخسرو	اداره فرهنگ بروجرد	۱۳۱۶	
بیژن و منیژه	خانم فرحدانی	۱۳۱۷	
سیاوش و سودابه	حسین رزاقی	۱۳۱۷	
شاه کیخسرو	اداره فرهنگ یزد	۱۳۱۷	
داستان یازده رخ	علی جلالی - بروخیم	ترجمه فرانسه این نمایشنامه پیش از سال ۱۳۲۰ در روزنامه زورنال دوتهران چاپ شده است .	۱۷ ، ۱۸
ترجمه رستم و سهراب (بزرگان فرانسه)	گردآوری علی جلالی و ترجمه بروخیم	۱۳۲۰	
رستم و سهراب	اداره فرهنگ یزد	۱۳۲۰	

شماره	نام نماینده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی
۲۷	رزم بیژن و منیژه	تیمسار سرتیپ احمد بهارمست	۱۳۱۶ - ۱۳۲۱
۲۸	بیژن و منیژه	عباس مؤسس	۱۳۲۱
۲۹	بیژن و منیژه	اکبر سرشار	۱۳۲۱
۳۰	رستم و برزو	منوچهر پورزنند	۱۳۲۱
۳۱	سیاوش و سودابه	غلامعلی فکری	۱۳۲۱
۳۲	ضحاک هاردوش	اریاب افلاطون شاهرخ	۱۳۲۱
۳۳	فرنگیس و سیاوش	عباس مؤسس	۱۳۲۱
۳۴	کیکاوس و سیاوش	اکبر سرشار	۱۳۲۱
۳۵	مهرانگیز و سیاوش	سیدعلی نصر	۱۳۲۱
۳۶	بزم بهرام گور	تیمسار سرتیپ احمد بهارمست	۱۳۱۵ - ۱۳۲۲
۳۷	رستم و سهراب	غلامحسین مفید - حسین ملک	۱۳۲۲
۳۸	رزم رستم و برزو	کوچک مؤدب	۱۳۲۲
۳۹	رستم و سهراب	احمد مؤید - کوچک مؤدب	۱۳۲۲ - ۱۳۲۲
۴۰	بهرام و گلندام	عباس مؤسس	۱۳۲۳
۴۱	رستم و سهراب	غلامحسین همت آزاد	۱۳۲۳
۴۲	رستم و سهراب	فرهنگ ارجمند	۱۳۲۳
۴۳	رستم و سهراب	محمد تقی کهنمویی	۱۳۲۳

نام نماینده	تاریخ تنظیم کننده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی	صفحه
رستم واشکبوس	جعفر شیرخدا	۱۳۲۳	۱۳۲۳ تماشاخانه کشور	
سیاوش و کیخسرو	محمد افشار	۱۳۲۳		
فرنگیس و سیاوش	کوچک مؤدب	۱۳۲۳		
بیژن و منیژه	عباس بیراز	۱۳۲۴		
رستم و زال یا رستم قرن ۲۲	صنعتی زاده کرمانی - محمد درم بخش	۱۳۲۴		
ضحاک و کاهوه	صفا منشی و حسین آجودان باشی	۱۳۲۴		
بهرام و گلندام	محمد درم بخش	۱۳۲۵		
ضحاک ماردوش	ابراهیم علیزاده	۱۳۲۵		
فرنگیس و سیاوش	فتح الله معتمدی و خوانساری صادقپور	۱۳۲۵		
ماردوش	محمد شاه حسینی	۱۳۲۵		
روان ایران یا شکست اهریمنان	تیمسار سرتیپ احمد بهارمست	۱۳۲۶ - ۱۳۲۶		۲۰
بیژن و منیژه	تیمسار سرتیپ احمد بهارمست	۱۳۲۶ - ۱۳۲۶	۱۳۲۶ تماشاخانه فرهنگ	۲۰
زندگی فردوسی	علی آذری	۱۳۲۶ - ۱۳۲۶	سناریو	۲۹ ، ۲۸
بیژن و منیژه	احمد اصفهانی	۱۳۲۷		
رستم و سهراب در هالیوود	محمد عبدی	۱۳۲۷		
رستم و سهراب	منادقیور	۱۳۲۷		
ضحاک	مؤدب پور	۱۳۲۷		

شماره	نام نماینده	تاریخ تنظیم کننده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی
۶۱	ضحاک ماردوش	رضا همراه	۱۳۲۷	
۶۲	جنگ رستم بادبوسفید	احمد ایروانلو	۱۳۳۱	
۶۳	بیژن و منیژه	اداره فرهنگ استان اول	۱۳۳۳	
۶۴	رستم و سهراب	دکتر جنتی	۱۳۳۴ - ۱۳۳۸	
۶۵	رستم و سهراب	دکتر فتح الله والا	۱۳۳۵	
۶۶	فردوسی و امیر ابوعلی سیمجور	علی آذری	۱۳۳۵	سناریو
۶۷	نرفش کاویانی	کوروش سلحشور	۱۳۴۰	
۶۸	رستم و سهراب	مصطفی اسکونی	۱۳۴۳	
۶۹	رستم و هفت دروازه مرگ	اکبر سلیمان حشمتی	۱۳۴۳	
۷۰	صحنه ای از داستان رستم و سهراب	ابوالقاسم جنتی عطائی	۱۳۴۳	نمایش رادیویی
۷۱	بیژن و منیژه	ناصر کوردچیان	۱۳۴۴	سناریو
۷۲	رستم و سهراب	احمد گنجی زاده	۱۳۴۵	
۷۳	رستم فرخزاد	احمد کاویان پور	۱۳۴۷	
۷۴	سیاوش در تخت جمشید	فریدون رهنما	۱۳۴۷	۱۳۴۷ جشن هنر شیراز
۷۵	رستم و سهراب	ارسلان پوریا	۱۳۴۷	
۷۶	تازیانه بهرام	ارسلان پوریا	۱۳۴۷ - ۱۳۴۷	
۷۷	رستم و سهراب	منوچهر شبانی		
۷۸	تراژدی سهراب	منوچهر شبانی	۱۳۴۷	
۷۹	تراژدی رستم و سهراب	اسمعیل پشت پناه	۱۳۴۸	

شماره	نام نمایشنامه	تنظیم کننده	تاریخ تنظیم و تاریخ طبع	تاریخ و محل بازی	صفحه
۸۰	رستم و سهراب	علی شجاعیان	۱۳۴۹	۱۳۴۹ - شیراز در حضور شاهنشاه وشهبانو	۳۳
۸۱	بیژن و منیژه	محمدعلی لطفی	۱۳۵۱		
۸۲	رستم و سهراب	مختار اشرفی			۳۵

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر